

درباره انقلاب زودرس

منوچهر صالحی لاهیجی

مارکس را میتوان کاشف «انقلاب زودرس» [1] و یا «انقلاب نارس» دانست بدون آن که او در نوشته‌های خود این واژه‌ها را به کار گرفته باشد. او در نخستین نوشته‌های دوران جوانی خود در رابطه با شکست انقلاب‌هایی که در نیمه نخست سده ۱۹ در برخی از کشورهای اروپایی و حتی آلمان رخ داده بودند، وضعیت انقلاب‌هایی را مورد بررسی قرار داد که نمیتوانستند پیروز شوند، زیرا پیششرط‌های اقتصادی و اجتماعی برای تحقق اهدافی که آن انقلاب‌ها داشتند، هنوز آماده نبودند و به‌همین دلیل آن انقلاب‌ها حتی اگر پیروز هم میشدند، نمیتوانستند از تداوم برخوردار باشند. به عبارت دیگر، فقط انقلاب‌هایی میتوانند موفق باشند که پیششرط‌های مادی و به ویژه توسعه نیروهای مولده و خودآگاهی طبقاتی پرولتاریا به اندازه کافی از رشد برخوردار بوده باشد.



فریدریش انگلس در کتابی که با عنوان «جنگ‌های دهقانی در آلمان» در سال ۱۸۵۰ انتشار داد، به نقش توماس مونتسر [2] کشیش انقلابی آلمان به‌مثابه رهبر جنگ‌های دهقانی که در بخش کاتولیک‌نشین آلمان در سده ۱۶ رخ داده بود، اشاره کرده و یادآور شده است که مونستر در پی تحقق دولتی مبتنی بر اصولی بود که مسیح میان خود و پیروانش برقرار ساخته بود. بنا بر آن اصول همه پیروان مسیحیت در هر روستا و شهری که میزیستند، باید ثروت خود را در اختیار «امت» قرار میدادند و به‌همین دلیل نیز مونتسر در پی تحقق دولتی دینی مبتنی بر سوسیالیسم خامی بود که در انجیل‌های چهارگانه بازتاب داده شده بودند. آشکار است که شورش دهقانان برای تحقق چنین خواستی «زودرس» بود، زیرا در آن دوران زیرساخت‌های اجتماعی و اقتصادی برای تحقق جامعه‌ای سوسیالیستی هنوز وجود نداشتند. در اینجا نقل قولی طولانی از انگلس عرضه میکنم که در آن همه ابعاد و انگاره‌های یک «انقلاب زودرس» را بازتاب داده است:

«بدترین وضعیتی که رهبر یک حزب افراطی میتواند دچارش شود، آن است که ناگزیر گردد در دورانی حکومت را در اختیار گیرد که جنبش برای تشکیل حکومت طبقه‌ای که او نماینده آن است، هنوز بالغ نگشته است و همچنین شرایط برای انجام اقداماتی که او باید برای

استقرار سلطه آن طبقه انجام دهد، فراهم نباشد. آنچه او میتواند انجام دهد، وابسته به اراده او نیست و بلکه بازتاب دهنده میزان تضادهای طبقاتی موجود است و همچنین به درجه انکشاف مادی شرایط زیست، یعنی مناسبات تولیدی و مراوده‌ای وابسته است که نشان دهنده میزان انکشاف تضادهای طبقاتی در هر دوران و زمانی است. آنچه او باید انجام دهد، آنچه که حزبش از او میطلبد، نه وابسته به او و نه همچنین وابسته به میزان انکشاف مبارزه طبقاتی و شرایط آن است، بلکه او مقید به دکترین و مطالباتی است که بازتاب دهنده موقعیت آن لحظه از طبقات اجتماعی ضد یکدیگر و موقعیت کم و بیش تصادفی مناسبات تولیدی و مراوده نیستند و بلکه فرآورده عمومی کم و بیش بینش عمومی جنبش اجتماعی و سیاسی هستند. او لزوماً خود را در وضعیت لاینحلی مییابد. آنچه او میتواند انجام دهد، در تناقض با تمامی رفتارهای تا کنونیش، پرنسیپ‌هایش و حتی خواسته‌های بلاواسطه حزبش قرار دارد. آنچه او باید انجام دهد، انجام شدنی نیست. در یک کلام او مجبور است نه حزب و طبقه خود، بلکه طبقه‌ای را نمایندگی کند که جنبش برای حاکمیت آن طبقه آماده است.» [3]

مارکس هم در نخستین پیشگفتاری که به کتاب «سرمایه» نوشت، به چند نکته اشاره کرد که در ارتباط با انقلاب‌های اجتماعی و سیاسی و همچنین دستاوردهای مثبت و منفی «انقلاب‌های زودرس» قرار دارند. یکی از مهم‌ترین تزهائی که مارکس در آن پیشگفتار یادآور شده است، این واقعیت است که «کشوری که از لحاظ صنعت جلوتر از دیگران است، به کشوری که کمتر توسعه یافته، منظره آینده‌اش را نشان میدهد.» [4] تز مهم دیگر آن است که «هر ملتی میتواند و باید در مکتب دیگران بیاموزد، حتی هنگامی که جامعه‌ای در مسیر قانون تکامل تاریخی خود افتاده است... نمیتواند از مراحل طبیعی تکامل خود بجهد و نه این که به‌وسیله فرمان این مراحل را زائل سازد. آنچه که میتواند، این است که درد زایمان را کوتاه‌تر و ملایم‌تر کند.» [5]

به‌همین دلیل مارکس و انگلس مخالف احزاب و جنبش‌هایی بودند که میخواستند با اراده‌گرایی و به‌نام طبقه کارگر سوسیالیسم را در کشورهای خود پیاده سازند. آن دو بر این باور بودند که انقلاب سوسیالیستی باید کار خود طبقه کارگر باشد و این ممکن نیست مگر آن که طبقه کارگر به درجه معینی از خودآگاهی و شعور طبقاتی دست یابد و همزمان مناسبات تولیدی به‌جای آن که سبب رشد نیروهای

مولده گردد، موجب رکود آن شود. چکیده آن که انقلاب‌های سوسیالیستی نمیتوانند با اراده‌گرایی انقلابی تحقق یابند و بلکه پیش‌شرط تحقق آن‌ها در هر کشوری در رابطه بلاواسطه با قانون تکامل طبیعی توسعه مناسبات تولیدی سرمایه‌داری قرار دارد و در این روند در مرحله معینی شرایط مادی زمینه را برای انقلابی سیاسی و یا اجتماعی فراهم می‌آورند. بنابراین در کشورهایی که فاقد نیروهای مولده مدرن هستند و طبقه کارگر از رشد و خودآگاهی طبقاتی و اجتماعی کافی برخوردار نیست، هر انقلابی دیر یا زود با شکست روبرو خواهد شد، یعنی انقلابی که رخ داده است، انقلابی زودرس خواهد بود.

در دورانی که مارکس میزیست، در برخی از کشورها و به ویژه در فرانسه جنبش سوسیالیستی نیرومندی تحقق یافته بود که در پی کسب قدرت سیاسی بود. مارکس و انگلس این نیروها را سوسیالیست‌های تخیلی نامیدند، زیرا آنها هم‌چون اگوست بلانکی [6] و پیروانش میپنداشتند با برخورداری از دستاوردهای انقلاب کبیر فرانسه میتوانند بدون سنجش شرایط مادی و رشد نیروهای مولده در این کشور انقلاب سوسیالیستی را به پیروزی رسانند. سوسیالیست‌های تخیلی بر این باور بودند کسانی که به انقلاب باور دارند، میتوانند اراده‌گرایانه و مسلحانه و حتی با توسل به کودتا در جهت تحقق کسب قدرت سیاسی گام بردارند.

مارکس و انگلس برخلاف سوسیالیست‌های تخیلی انقلاب‌های اراده‌گرایانه را نفی میکردند و حتی با پیروزی چنین «انقلاب‌های زودرس»، چون زیرساخت‌های اجتماعی برای تحقق اهدافی که انقلابیون برای خود تعیین کرده بودند، هنوز فراهم نبود، دیر یا زود آن انقلاب‌ها میبایست شکست میخوردند.

اگر بتوان جنبش کمون در پاریس را که پس از شکست ارتش فرانسه از ارتش پروس در سال ۱۸۷۱ رخ داد، جنبشی انقلابی پنداشت، در آن صورت باید آن را «انقلابی زودرس» دانست. مارکس در کتاب «جنگ داخلی در فرانسه» در عین ستایش و پشتیبانی از دستاوردهای کمون یادآور شد یکی از دلایل شکست کمون عدم آمادگی اقتصادی و سیاسی با آن شرایط بحرانی بود. بعدها انگلس مدعی شد که زمان برای پیروزی کمون «هنوز فرانسیده» بود.

اگر مارکس زنده بود، حتمن پیروزی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه را «انقلابی زودرس» مینامید، زیرا این «انقلاب سوسیالیستی» در کشوری

عقب مانده و روستائی تحقق یافته بود. حتی به گفته تروتسکی زمانی که انقلاب اکتبر پیروز شد، ۹۰٪ از مردم روسیه روستا نشین بودند. بنابراین در آن دوران زیرساخت‌های مادی برای فراروی از مناسبات سرمایه‌داری در روسیه فراهم نبودند، زیرا چنین ساختارهایی در آغاز رشد خود بودند و طبقه کارگر نیز بخش بسیار کوچکی از نیروی مولده اجتماعی را تشکیل میداد.

اما لنین که رهبر آن انقلاب بود مدعی بود در یک کشور عقب‌مانده نیز انقلاب سوسیالیستی میتواند پیروز شود، هرگاه که رهبری انقلاب در دست پرولتاریای آن کشور باشد و حکومت انقلابی نیز از سوی پرولتاریای کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری پشتیبانی شود. پس از مرگ لنین و پیروزی استالین بر رقیبانش او تئوری «سوسیالیسم در یک کشور» را مطرح کرد و روسیه شوروی را کشوری سوسیالیستی نامید.

البته این نظر لنین و استالین با آنچه مارکس و انگلس در کتاب «ایدئولوژی آلمانی» و حتی در «مانیفست کمونیست» نوشته بودند، در تضاد قرار داشت. به باور مارکس و انگلس انقلاب سوسیالیستی نمیتواند انقلاب یک کشور و یا یک منطقه و حتی یک قاره باشد و بلکه انقلابی جهانی است، زیرا از آنجا که شیوه تولید سرمایه‌داری به پدیده‌ای جهانی تبدیل شده است، در نتیجه سوسیالیسم به مثابه پدیده‌ای جهانی باید جانشین سرمایه‌داری جهانی‌شده گردد.

چکیده آن که مارکس مخالف انقلاب‌های عجولانه و حتی تصنعی بود. به باور او انقلاب پرولتری وقتی میتواند پیروز شود که شرایط مادی و عینی انکشاف سرمایه‌داری ضرورت فراروی از این مناسبات را که در مرحله‌ای از روند رشد خود موجب رکود نیروهای مولده و بارآوری نیروی کار میگردد، به وجود آورده باشد. «انقلاب‌های زودرس» پرولتری بدون وجود اقتصادی رشدیافته و طبقه کارگری سازمان یافته حتی پس از پیروزی و دستیابی به قدرت سیاسی حتم شکست خواهند خورد. شکست این انقلاب‌ها سبب بازگشت بورژوازی به عرصه اقتصاد و سیاست و سرکوب نیروهای انقلابی و دگرسازی ساختار تولیدی با کاهش نیروی کار زنده در روند تولید خواهد گشت، روندی که پیروزی قطعی سوسیالیسم را به عقب خواهد انداخت.

دیگر آن که بر اساس داده‌های تاریخی انقلاب‌هایی که در کشورهای جهان رخ داده‌اند، دو گونه بوده‌اند که یکی را انقلاب اجتماعی و دیگری را انقلاب سیاسی مینامند. هر دو این انقلاب‌ها میتوانند

انقلاب‌های زودرس یا نارس و یا انقلاب‌هایی به‌هنگام باشند.

بنا بر بررسی‌های تاریخی بدون پیدایش و گسترش نارضایتی‌های عمومی خیزش‌های انقلابی نمیتوانند تحقق یابند. بنابراین نارضایتی‌های عمومی و یا اجتماعی شرط لازم، اما نه کافی برای گرایش جامعه به سوی انقلابی سیاسی و یا اجتماعی است تا نیروهای کوشنده در انقلاب بتوانند به حد کافی توده پراکنده را سازماندهی کنند و زمینه را برای پذیرش رهبری شخصیتی فرهیخته و یا رهبری سازمانی سیاسی که توانسته است اعتماد مردم را به‌سوی خود جلب کند، امکان‌پذیر سازند. در انقلاب ۱۳۵۷ در ایران تقریباً همه سازمان‌های کوچک و بزرگ، چپ و میانه و راست با پشتیبانی از شعار «همه با هم» رهبری آیت‌الله خمینی را پذیرفتند و به این ترتیب انقلاب توانست بدون جدال درونی و برخورد از اتحادی ملی به آسانی به پیروزی دست یابد. بنابراین هیچ انقلابی نمیتواند بدون وجود یک رهبری فراجنبی به پیروزی دست یابد.

لنین بر این باور بود هنگامی که پائینی‌ها، یعنی مردمی که به دهک‌های پائینی یک جامعه تعلق دارند، دیگر حاضر به پذیرش سلطه سیاسی قدرت حاکمه نباشند و بالائی‌ها، یعنی آن بخش از جامعه که قدرت حکومتی و کنترل نهادهای دولتی را در اختیار دارد، دیگر نتواند سلطه خود را به مردم تحمیل کند، انقلاب رخ خواهد داد و میتواند پیروز شود.

پیروزی هر انقلابی اما به این معنی نیست که انقلاب واقعاً پیروز شده است، زیرا بررسی روند تاریخ نشان میدهد بسیاری از نیروهای انقلابی پس از تصرف قدرت سیاسی در تحقق خواست‌های خود ناتوان مانده و بتدریج پشتیبانی مردمی را که از اهداف انقلاب پشتیبانی کرده بودند، از دست داده و در نتیجه به‌مثابه نیروئی شکست‌خورده از اریکه قدرت سیاسی بیرون رانده شده‌اند. انقلاب‌هایی که به‌چنین سرنوشتی دچار میشوند را انقلاب‌های زودرس و یا نارس مینامند.

ویژه‌گی انقلاب‌های زودرس آن است که در روند انقلاب شخصیت‌هایی که از سوی مردم باید به‌مثابه رهبرلامنازع انقلاب پذیرفته شوند، هنوز کشف نگشته‌اند و چنددسته‌گی رهبران انقلاب سبب میشود تا نیروهای انقلاب چند پاره بمانند و در نتیجه هیچ یک از آن پاره‌ها نتواند رهبری بلامنازع انقلاب را از آن خود سازد. همین وضعیت سبب میشود تا گروه‌های انقلابی نتوانند برنامه‌ای منسجم برای فراروی از وضعیت موجود و دوران پساانقلاب ارائه دهند.

دیگر آن که بسیاری از حکومت‌های انقلابی که هنوز نتوانسته‌اند موقعیت خود را در جامعه تثبیت کنند، در نتیجه جنگ داخلی و یا حمله نظامی یک دولت بیگانه می‌توانند سرنگون شوند و در نتیجه انقلاب می‌تواند در نیمه راه باز ماند و به اهدافش دست نیابد.

یک نمونه آن انقلاب اکتبر روسیه بوده است که پس از تصرف قدرت سیاسی توسط بلشویک‌ها، انگلستان و دیگر دولت‌های سرمایه‌داری اروپا با کمک‌های نظامی خود در آن کشور جنگ داخلی با هدف سرنگونی دولت ضد سرمایه‌داری راه انداختند که با شکست روبرو شد. نمونه دیگر تلاش کشورهای امپریالیستی برای سرنگونی رژیم انقلابی ایران به رهبری خمینی بود که حمله نظامی عراق به ایران را برنامه‌ریزی کردند و موجب ۸ سال جنگ میان این دو کشور همسایه شدند. نمونه سوم راه اندازی جنگ میان دولت انقلابی نیکاراگوئه و دولت همسایه‌اش هندوراس در دوران ریاست جمهوری ریگان بود. آن جنگ سبب شد تا ساندنیست‌ها که دولت انقلابی نیکاراگوئه را تشکیل داده بودند، به انتخابات آزاد تن در دهند که در نتیجه آن مخالفان در انتخابات ۱۹۹۰ برنده شدند.

یکی دیگر از مشخصه‌های انقلاب‌های زودرس آن است مردمی که در انقلاب شرکت کرده‌اند، حاضر به پذیرش اصلاحاتی که دولت انقلابی به آن دست می‌زند، نباشند. در روسیه شوروی دهقانان حاضر به پذیرش سلب مالکیت خود از زمینهای کشاورزی و عضویت در کلخوزهای کشاورزی نبودند و در نتیجه محصولات خود را آتش زدند و سبب قحطی در روسیه گشتند. از یک سو به فرمان استالین دهقانان معترض به شدت سرکوب شدند و از سوی دیگر چند میلیون تن به‌خاطر گرسنگی جان باختند.

در انقلاب ۱۳۵۷ ایران این پدیده به گونه دیگری خود را نشان داد. از آنجا که اکثریت مردم ایران در آن زمان روستائی و دین‌باور بودند، از برنامه‌های حکومت جدید در جهت اسلامیزه کردن حقوق مدنی پشتیبانی کردند و بیش از ۹۸٪ در همه‌پرسی به پروژه تبدیل ساختار سیاسی از مشروطه پادشاهی به جمهوری اسلامی رأی مثبت دادند. به‌عبارت دیگر اکثریت چشمگیر مردم به پیروی از حکومتی پرداختند که با تکیه بر ارزشهای دینی که در آن زنان از بسیاری از حقوق مدنی خویش محروم می‌گشتند، توانست سلطه خود بر جامعه شهری و روستائی را تثبیت کند. خمینی به‌مثابه رهبر انقلاب توانست با تکیه بر پشتیبانی این توده تمامی تلاشهای نیروهای چون حزب دمکرات کردستان، مجاهدین خلق و ... را برای دامن زدن به آشفتگی‌های اجتماعی و ایجاد هرج و مرج در هم بکوبد و سبب مهاجرت

بخش غیرخودی نیروهای سیاسی ضد خود از ایران گردد.

انقلاب‌های پیروز انقلاب‌هایی هستند که موجب پیدایش ساختارهای اجتماعی و سیاسی تازه‌ای میشوند که بازگشت از آنها بنا بر داده‌های تاریخی در کوتاه - و حتی میان زمان ممکن نیست. انقلاب کبیر فرانسه به مثابه یک انقلاب اجتماعی انقلابی پیروز بوده است، زیرا با پیروزی این انقلاب مناسبات تولیدی فئودالی که با پیدایش طبقه نو، یعنی بورژوازی در روند فروپاشی قرار داشت، از بین رفت و مناسبات تولیدی سرمایه‌داری جانشین آن شد. اما همین انقلاب را که توانست حکومت پادشاهی فئودالی را که مشروعیت خود را از کلیسای کاتولیک میگرفت، نابود سازد و جمهوری دمکراتیک، یعنی حکومت مردم بر خویش را به وجود آورد، باید در حوزه انقلاب سیاسی انقلابی نارس نامید، زیرا عدم تجربه کافی از حکومت دمکراتیک سبب شد تا نیروهای انقلابی نتوانند سپهری را بیافرینند که در درون آن همه گرایش‌های سیاسی هوادار حکومت مردم بر خویش بتوانند در کنار هم و با هم به زندگی خود ادامه دهند. دوران حکومت روبسپیر که حکومت ترور انقلابی را برقرار ساخته و مخالفان خود را به مثابه دشمنان انقلاب به گیوتین میسپرد، سرانجام سبب نابودی ساختار دمکراتیک گشت و ناپلئون بناپارت که در حوزه نظامی درخشیده بود، توانست در سال ۱۷۹۹ با کودتا همه قدرت سیاسی را به دست آورد. او در آغاز به رسم امپراتوران روم باستان خود را کنسول اول نامید و در ۱۸۰۴ با برخورداری از پشتیبانی روستائینی که هوادار اصلاحات ارضی او بودند، تاج پادشاهی را بر سر نهاد. پس از شکست او در جنگ واترلو ارتجاع اروپا توانست خانواده سلطنتی بوریون را بار دیگر به سلطنت رساند و با پادشاهی لودویک هیجدهم کوشش شد ساختار سیاسی سنتی بازسازی شود. اما این دوران با انقلاب سیاسی ۱۹۴۸ پایان یافت و ساختار سیاسی فرانسه دوباره به جمهوری بدل شد. نخستین رئیس‌جمهور این دوران لوئی ناپلئون بناپارت بود. او که برادرزاده ناپلئون بناپارت بود، در سال ۱۹۵۲ جمهوری را از بین برد و خود را با عنوان بناپارت سوم شاه فرانسه نامید.

به این ترتیب انقلاب‌های زودرس یا نارس وضعیتی را نمودار میسازند که در آن یک انقلاب پیش از آنکه شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی برای موفقیت و تثبیت آن کاملاً فراهم گشته باشد، رخ می‌دهد و موجب میشود نیروهایی به قدرت سیاسی دست یابند که شرایط عینی برای ادامه سلطه اجتماعی و سیاسی آن نیروها هنوز به اندازه

کافی فراهم نگشته است. در چنین وضعیتی نیروهای انقلابی ممکن است نتوانند قدرت را به‌طور مؤثر حفظ و یا جامعه را به سمت تغییرات پایدار هدایت کنند. به عبارت دیگر مردم فقط می‌توانند در رابطه با امکاناتی که در ساختار اقتصادی و سیاسی جامعه نهفته است، مناسبات سیاسی را دگرگون سازند. انقلاب یکی از اشکال دگرگونی سیاسی است.

در آغاز اما نیروهایی که پس از پیروزی یک انقلاب قدرت سیاسی را به دست می‌آورند، خواهند کوشید ساختار موجود را دگرگون سازند، شبیه انقلاب‌هایی که در ایران شد.

دستاورد انقلاب مشروطه تبدیل پادشاهی استبدادی به پادشاهی مشروطه بود. بنا بر مناسبات جدید مردم باید نمایندگان خود را برای تشکیل مجلس شورای ملی برمیگزیدند و آن نمایندگان باید نخست‌وزیری را انتخاب و یا رد میکردند که شاه مشروطه، یعنی شاهی که بنا بر اصول قانون اساسی پادشاهی میکند، به مجلس پیشنهاد میکرد. بنابراین شاه در حکومت‌های مشروطه فقط باید کسانی را برای برگزیده شدن به مقام نخست‌وزیری به مجلس پیشنهاد کند که از پشتیبانی اکثریت نمایندگان مجلس برخوردار باشند. انقلاب مشروطه انقلابی زودرس و نارس بود، زیرا روند حرکت ساختار سیاسی نو که فرآورده انقلاب بود، چندی بعد به استبداد رضا شاه منجر شد، یعنی مناسبات درونی و بیرونی آن زمان جامعه ایران هنوز برای تحقق اهداف قانون اساسی مشروطه از رشد کافی برخوردار نبود. به این ترتیب برخلاف خواست انقلابیون و مردمی که در انقلاب شرکت کرده بودند، دولت مشروطه به پدیده‌ای نمایشی بدل گشت.

با پیروزی انقلاب ۱۳۵۷ نظام پادشاهی پهلوی که برخلاف قانون اساسی مشروطه به دولتی اقتدارگرا و استبدادی بدل گشته بود، سرنگون شد و نیروهای مذهبی به رهبری آیت الله خمینی نظام پادشاهی را به جمهوری اسلامی بدل ساختند. در این نظام هر چند مردم با شرکت در انتخابات نمایندگان مجلس شورای اسلامی، رئیس‌جمهور و شوراهای شهر و روستا را تعیین میکنند، اما رئیس‌جمهور از اختیارات زیادی برخوردار نیست، زیرا ولی فقیه که با رأی اکثریت نمایندگان مجلس خبرگان تا زمانی که زنده است برگزیده میشود، سیاست‌های کلی کشور را تعیین میکند. او همچنین فرمانده کل قوا است و مسئول قوه قضائیه و رئیس شورای مصلحت نظام را انتخاب میکند و همچنین نیمی از نمایندگان شورای نگهبان را برمیگزیند و بیشتر اعضای شورای مصلحت نظام که باید میان مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان

توازن برقرار سازد، توسط ولی فقیه که دارای اختیارات مطلقه است برگزیده میشوند. همه این نهادها هم رئیس‌جمهور و هم مصوبات مجلس را کنترل میکنند. به عبارت دیگر، نهادهای برگزیده مردم توسط نهادهای برگزیده ولی فقیه کنترل میشوند و هرگاه مصوبات و کارکردهایشان مخالف خواستهای رهبر دینی باشد، توسط این نهادها لغو میشود. به این ترتیب میبینیم نظام جمهوری اسلامی نه جمهوری است و نه دمکراتیک. بنابراین باید به این نتیجه رسید که انقلاب ۱۳۵۷ نیز انقلابی زودرس و یا نارس بوده است، زیرا خواستهای آن انقلاب که آزادی، استقلال، جمهوری بودند تحقق نیافتند، زیرا شعار جمهوری در روند انقلاب به شعار جمهوری اسلامی بدل گشت. با وضعیت موجود که بازتاب دهنده دستاوردهای پسا پیروزی انقلاب است، مردم از آزادی برخوردار نیستند، زیرا ارزشهای اسلامی که ارزشهایی الهی و غیرقابل تغییر هستند، فضای زندگی مردم و به ویژه زنان ایران را بسیار تنگ و محدود ساخته‌اند. همچنین در رابطه با گسترش ارتباط اقتصادی و سیاسی با دیگر کشورهای جهان میتوان به این نتیجه رسید که تقریباً هیچ کشوری حتی ایالات متحده آمریکا نیز از استقلال مطلق برخوردار نیست و بلکه پدیده استقلال نسبی است. در حال حاضر ایران از نقطه نظر سیاسی و نظامی از استقلال نسبی برخوردار است، اما به خاطر تحریمهای شدید اقتصادی از سوی ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا در این حوزه از استقلالی ناچیز برخوردار است و به همین دلیل نمیتواند نیازمندیهای ضروری مردم خویش را تأمین کند.

چکیده آن که یکی از ویژگیهای انقلابهای زودرس آن است که هر چند جنبش انقلابی پیروز میشود و رهبران آن پس از کسب قدرت سیاسی تلاش میکنند مناسبات سیاسی موجود را دگرگون سازند، اما از آنجا که شرایط طبیعی قانون انکشاف مناسبات اجتماعی امکان تحقق خواستهای انقلاب را نمیتواند ممکن سازد، بنابراین نیروئی که توانسته در نتیجه یک انقلاب زودرس به قدرت سیاسی دست یابد، برای آن که بتواند همچنان در قدرت باقی بماند، باید با نیروهایی که در رابطه با شرایط عینی اقتصادی نیروی تعیین کننده اجتماعی هستند، همکاری و خواستهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی آن نیروها را نمایندگی کند. شوربختانه چنین وضعیتی هم اینک در ایران وجود دارد، زیرا خواست انقلاب دفاع از مستضعفین (تهیدستان) در برابر مستکبرین (توانمندان) بود و حال آن که اینک مافیای مستکبران، یعنی الیگارشی‌هایی که سرمایه‌های مالی، صنعتی و بازرگانی را در ایران کنترل میکنند، تقریباً تمامی قدرت سیاسی را در اختیار خود

دارد و به وسیله نمایندگان که به این الیگارشها وابسته‌اند، تقریباً همه نهادهای سیاسی و از جمله ولی فقیه را به ابزار سلطه سیاسی خویش بدل ساخته است.

هامبورگ، مارس ۲۰۲۵

msalehi@t-online.de

www.manouchehr-salehi.de

پا نوشتها :

Vorzeitige Revolution [1]

Thomas Münster [2]

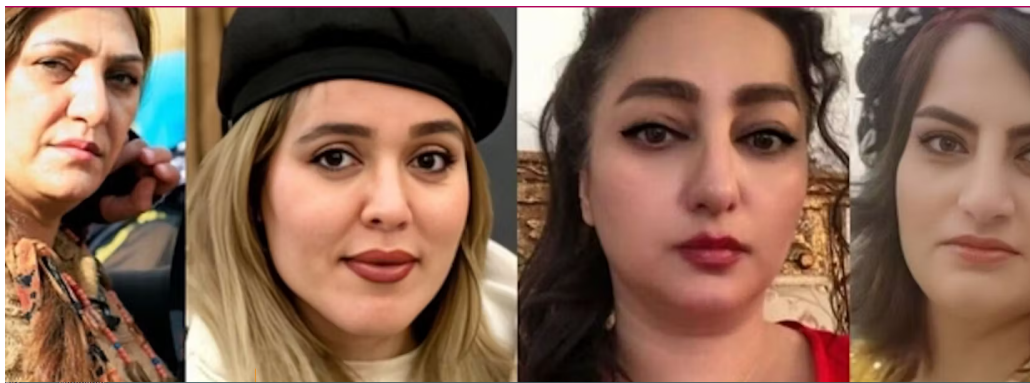
Friedrich Engels: „Der deutsche Bauernkrieg“, MEW, Band [3]
7, Seiten 400-401

[4] کارل مارکس: «سرمایه»، جلد یکم به فارسی، ترجمه ایرج اسکندری، انتشارات حزب توده ایران، سال انتشار ۱۳۵۲، صفحه ۵۱

[5] همانجا، صفحه ۵۲

Auguste Blanqui [6]

**ایران فشار بر فعالان زنان را
افزایش داده است**



سازمان عفو بین‌الملل

28 اسفند 1403 - 18 مارس 2025

عفو بین‌الملل جمهوری اسلامی را به تشدید سرکوب زنان به‌ویژه پس از جنبش "زن، زندگی، آزادی" متهم کرده و از جامعه جهانی خواسته، همزمان با نشست شورای حقوق بشر سازمان ملل از حقوق زنان ایران حمایت کند.

سازمان حقوق بشری عفو بین‌الملل در بیانیه‌ای ایران را به تشدید سرکوب مدافعان حقوق زنان، روزنامه‌نگاران، خوانندگان، برابری‌خواهان و زنانی که از پوشش اجباری سرباز می‌زنند متهم کرده است.

عفو بین‌الملل در این بیانیه که سه‌شنبه ۱۸ مارس (۲۸ اسفند) منتشر کرده می‌گوید، جمهوری اسلامی با بازداشت خودسرانه، تعقیب ناعادلانه، شلاق و حتی مجازات اعدام تلاش دارد تا جنبش زنان ایران را در نطفه خفه کند.

از هشتم مارس، روز جهانی زن برابر با ۱۸ اسفند مقام‌های مسئول ایرانی دست کم پنج کنشگر حقوق زنان را به صورت خودسرانه بازداشت کرده‌اند.

در همین حال سیر سرکوب شدید، شامل احضار فعالان حقوق زنان و روزنامه‌نگاران، بازداشت خوانندگان زن دارای پوشش اختیاری و بستن حساب‌های کاربری آن‌ها در شبکه‌های اجتماعی ادامه دارد.

پیش از روز جهانی زن قوه قضائیه دستور اجرای حکم ۷۴ ضربه شلاق مهدی یراحی، خواننده ترانه‌های اعتراضی و مخالف حجاب اجباری را داد و در فوریه سال جاری (۲۰۲۵) نیز یک فعال حقوق زنان را به اعدام محکوم کرد.

دیانا الطحاوی، معاون مدیر منطقه‌ای خاورمیانه و شمال آفریقای عفو بین‌الملل می‌گوید، مقام‌های ایران بعد از جنبش مهسا زنان و دخترانی را که در دفاع از حقوق خود برآمدند، "تهدیدی برای موجودیت سیاسی و امنیتی" خود می‌دانند.

به گفته او، آن‌ها به جای این که راه رفع تبعیض و خشونت سازمان‌یافته را پیش بگیرند سعی دارند جنبش زنان را سرکوب کنند.

الطحاوی از جامعه جهانی خواسته تا همزمان با نشست کلیدی شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد برای بررسی وضعیت حقوق بشر در ایران و در چارچوب مذاکرات تمدید مأموریت گزارشگر ویژه و کمیته حقیقت‌یاب این سازمان در مورد ایران، علیه مصونیت مقام‌های جمهوری اسلامی و در دفاع از حقوق زنان و دختران این کشور بایستد.

او از دولت‌های جهان خواسته تا از نفوذ خود برای فشار بر جمهوری اسلامی در جهت توقف آزار و اذیت کنشگران حقوق زنان و آزادی فوری افرادی که خودسرانه بازداشت شده‌اند، استفاده کنند.

قرار است که در پنجاه و هشتمین نشست شورای حقوق بشر سازمان ملل که از ۲۴ فوریه تا چهارم آوریل (ششم اسفند تا ۱۵ فروردین) در ژنو برپا می‌شود مأموریت کمیته حقیقت‌یاب و گزارشگر ویژه این سازمان در امور ایران تمدید شود.

همچنین امروز سه‌شنبه ۲۸ اسفند نیز نشست مشترکی برای بررسی این دو مأموریت تشکیل خواهد شد.

بازداشت فعالان زن به دلیل شرکت در مراسم هشتم مارس

عفو بین‌الملل می‌گوید، پیش از آن که هشتم مارس، روز جهانی زن فرا برسد مقام‌های ایران زنان را تهدید کرده و آن‌ها را به عدم تجمع در این روز و مطالبه حقوقشان فراخواندند.

از ۱۰ مارس نیز مأموران اطلاعاتی چهار فعال کرد حقوق زنان به نام‌های لیلیا پاشایی، باران ساعدی، سهیلا مطاعی و سوما محمدرضایی را به دلیل شرکت در مراسم روز جهانی زن در استان کردستان بازداشت کردند.

این افراد به صورت خودسرانه به سلول‌های انفرادی بازداشتگاهی در سنندج منتقل و در آنجا بدون داشتن وکیل بازجویی شده‌اند.

عفو بین‌الملل قوانین حجاب تحمیلی را که حتی بر دختران هفت‌ساله نیز روا می‌شود، نقض مجموعه‌ای حقوقی شامل برابری، آزادی بیان، دین و عقیده، حریم خصوصی، استقلال فردی و کرامت انسانی خوانده است.

در مارس سال ۲۰۲۴ کمیته حقیقت‌یاب در گزارشی اعلام کرد که مقام‌های ایران دست به سلسله اقداماتی گسترده، مداوم و سازمان‌یافته زده‌اند که هر یک به تنهایی نقض حقوق بشر علیه زنان و دختران به شمار می‌رود و در زمره آزار و سرکوب سازمان‌یافته قرار می‌گیرد.

متن بالا برگرفته از سایت دویچه‌وله به تاریخ 28 اسفند 1403 - 18 مارس 2025.

متن اصلی به زبان فرانسه در سایت عفو بین‌الملل:

[En Iran, la répression contre les femmes se durcit](#)

محکومیت نویسندگان و روزنامه‌نگاران در آبادان



کا نون نویسندگان ایران

در روزهای اخیر خبرگزاری‌ها به نقل از فرزانه زیلابی، وکیل ماندانا صادقی، نویسنده و روزنامه‌نگار، آرش قلعه‌گلاب، شاعر و روزنامه‌نگار و رضا محمدی، نویسنده و روزنامه‌نگار از برگزاری دادگاه این سه تن در تاریخ ۱۵ اسفند ۱۴۰۳ خبر داده بودند و اکنون خبر صدور احکام آنان منتشر شده است.

به گفته‌ی زیلابی، این سه روزنامه‌نگار «ذیل عناوین اتهامی فعالیت تبلیغی علیه نظام جمهوری اسلامی، اجتماع و تبانی برای ارتکاب جرم علیه امنیت کشور و ارتباط با دول متخاصم قرار دارند.» زیلابی همچنین افزوده است: «اتهامات وارد شده به ماندانا صادقی و آرش قلعه‌گلاب عمدتاً مرتبط با اخبار و تحلیل‌هایی است که در زمینه‌ی فاجعه‌ی ریزش متروپل و اعتراض‌های در جریان اعتراضات سال ۱۴۰۱ منتشر کرده‌اند.»

در خبرها آمده که اکنون به حکم دادگاه انقلاب آبادان ماندانا صادقی و آرش قلعه‌گلاب هر یک به بیش از ۴ سال زندان محکوم شده‌اند و حکم «۳ ماه و یک روز» حبس رضا محمدی، همسر ماندانا صادقی نیز صادر شده است.

تداوم آزار اکبر آزاد؛ اجرای حکم تبعید به‌رغم شرایط وخیم جسمانی

اکبر آزاد، نویسنده، فعال اجتماعی و عضو کانون نویسندگان ایران به‌رغم شرایط وخیم جسمانی برای تحمل یک سال باقی‌مانده از حکم تبعید، به اجرای احکام فراخوانده شده است.

اکبر آزاد اسفندماه سال ۱۳۹۲ در مراسم گرامی‌داشت روز جهانی زبان مادری در شهر محل سکونتش، اسلام شهر، بازداشت شد.

او پس از تحمل آزارهای بسیار و بازجویی‌های متعدد در سال ۱۳۹۵ به حکم شعبه‌ی یک دادگاه انقلاب شهرستان بهارستان به تحمل حبس و تبعید محکوم شد و سرانجام حکم دو سال حبس و دو سال تبعید او در دادگاه تجدیدنظر تایید شد.

این عضو کانون نویسندگان ایران پس از گذراندن دو سال حبس، یک سال از حکم تبعید به شهرستان دره‌شهر را نیز گذارند و به دلیل شرایط حاد جسمی از ادامه‌ی حضور در این شهر خودداری کرد.

اکبر آزاد اکنون در شرایطی به اجرای احکام فراخوانده شده که تحت معالجه‌ی عفونت کلیوی است و به سختی راه می‌رود. او به بیماری دیابت نیز مبتلاست و بی‌تردید پافشاری حکومت بر آزار و تداوم اجرای حکم تبعید، جان و سلامتی او را بیش از پیش به خطر

کانون نویسندگان ایران

17 مارس 2025

شاد باش نوروزی



کانون نویسندگان ایران

رنج‌های مشترک بسیار و رویای زیبای آزادی و فرهنگی مشترک ما را به هم نزدیک کرده است؛ در سالی که همچون پار و پیرار، چیزی برای شادی جمعی نداشتیم.

گرانی‌های کمرشکن، دوام آوردن با دستمزدی ناچیز، اخراج سهل و بی‌عقوبت نیروی کار زیر چتر قراردادهای چند ماهه، تنگ‌تر شدن عرصه بر زنان زیر بار کمرشکن قوانین نوشته و نانوشته‌ی ضدانسانی، ادامه‌ی سانسور و سرکوب آزادی بیان با پرونده‌سازی برای نویسندگان و هنرمندان و فعالان سیاسی و اجتماعی و تهدید و در بسیاری موارد بازداشت آنها، و سرانجام صدور احکام اعدام برای معترضان و مخالفان سیاسی... این همه تنها سیاه‌های مختصر از رنج‌های مشترکی است که حاکمیت به مردم تحمیل کرده است.

با این همه، در دل این سرکوب فزاینده و این بن‌بست اقتصادی که بقای بسیاری را تهدید می‌کند، در روزهایی که بسیاری سال را

پشت میله‌های زندان نو می‌کنند و بسیاری دیگر به قید وثیقه آزادند، مقاومت هر روزهی زنان، ایستادگی ادبیات و هنر مستقل در برابر سانسور و بردگی فکری، و به هم پیوستن صداهای پراکنده برای لغو احکام اعدام چون بارقه‌هایی از آینده‌ای روشن است، آینده‌ای که با رویای آزادی و برابری در آمیخته است.

از این روست که در آستانه‌ی نوروز نگاهی به روزهای رفته داریم و چشم امید به روزهای نیامده بسته‌ایم. همچون هر بهار، میان بیم‌های بیشمار و امیدهای اندک، امید و همبستگی را چراغ راه می‌کنیم که نیروی ادامه دادن راه از همین امید و همبستگی بر می‌آید.

کانون نویسندگان ایران سال نو را به نویسندگان و هنرمندان مستقل و همه‌ی آزادی‌خواهان و ستمستیزان شادباش می‌گوید. باشد که ایستادگی‌های فردی جای خود را به ایستادگی‌های جمعی دهد و سال تازه، سال به بارنشستن امیدها و تحقق آرمان‌ها باشد.

کانون نویسندگان ایران

۲۹ اسفند ۱۴۰۳

**در سال نو 1404، هر روزتان
نوروز باد!**

بهاران و نوروزتان خجسته باد



به مناسبت سال نو 1404

فرارسیدن بهار و نوروز

پیام آور شکفتن گلها و دستیابی به آزادی را

به مردم ایران تبریک می‌گوئیم

نوروزتان خجسته و هر روزتان نوروز
باد!

جنبش جمهوریخواهان دموکرات و لائیک ایران

30 اسفند 1403 - 20 مارس 2025

بهاران خجسته باد، نوروزتان

پیروز

همبستگی برای حقوق بشر در ایران

Solidarity Network for Human Rights in Iran

نوروز، جشن آغاز بهار فرا می رسد و همه را دعوت می کند که کهنه ها را به دور بریزند و همانند بهار، زندگی را با زایشی نو برای آینده ای بهتر آغاز کنند.

با وجود تمام تلاشی که رژیم اسلامی در طول ۴۶ سال گذشته در ایران کرده است، برگزاری جشن نوروز نه تنها کم رنگ تر نشده است، بلکه هر ساله باشکوه تر از سال پیش به وسیله هم وطنانمان جشن گرفته می شود.

امسال در شرایط بسیار بحرانی اقتصادی که حاصل مدیریت بیمار این رژیم است، بیکاری، گرانی و فساد گسترده بیداد می کند. سفره ها خالی تر از سال های گذشته شده است، با این وجود بیشتر مردم با رقص و شادی و سرود خوانی به پیشواز نوروز رفته اند و این جشن را برگزار می کنند.

در سالی که گذشت، رژیم اسلامی بیش از پیش دختران، زنان، جامعه ال جی بی تی کیو*، جوانان، دانشجویان، کارگران، باز نشستگان، مال باختگان و ... را که برای حقوق انسانی خود دست به اعتراض زدند، به شدت سرکوب کرده است و بسیاری را دستگیر، زندانی، شکنجه و اعدام کرده است. در این سال رژیم بالاترین رقم اعدام را داشته و رتبه اول در جهان را نسبت به جمعیتش کسب کرده است. در این سال جنبش انقلابی "زن، زندگی، آزادی" همچنان ادامه داشته است و زنان و دختران و مردان برابری خواه همراهشان، همچنان به مبارزه علیه حجاب اجباری و تبعیض جنسی - جنسیتی با ابداع روش های گوناگون مانند مایه گذاشتن از بدن خود (آهو دریایی)، استفاده از موسیقی (کنسرت مجازی پریسا احمدی) و ترانه های

اعتراضی (بسیاری از هنرمندان از جمله، مهدی یراحی) پرداختند و دور نیست روزی که این جنبش انقلابی به پیروزی کامل دست یابد.

ما باور داریم که به زودی این دوران سخت را سپری خواهیم کرد و از کهنه پرستان و مرگ پرستان گذر خواهیم کرد و به فردای روشن آزادی و برابری خواهیم رسید.

ما امضاکنندگان این بیانیه، نوروز، این جشن باستانی را به تمامی مردمان عزیز ایران و کشورهای دیگر شادباش می گوئیم. ما باور داریم که با همبستگی که یکی از بارزترین اهداف جنبش انقلابی "ژن، ژیان، ئازادی" است، با ایستادگی و مقاومت در مقابل ستم، خفقان و استبداد، به حذف مجازات اعدام، آزادی زندانیان سیاسی - عقیدتی و آزادی و رهایی در ایران دست خواهیم یافت.

نوروزتان پیروز

برقرار باد همبستگی تمامی مردمان ایران

ژن، ژیان، ئازادی/ زن، زندگی، آزادی

نه به اعدام

شبکه همبستگی برای حقوق بشر در ایران

فروردین ۱۴۰۴

امضاکنندگان:

۱ - انجمن زنان ایرانی - آلمانی کلن آلمان

۲ - انجمن زنان پرتو

۳ - انجمن زنان مونترال

۴ - اتحاد چپ زنان

۵ - انجمن حقوق بشر و دموکراسی برای ایران - هامبورگ

۶ - انجمن فرهنگی ایران و سوئیس - ژنو

۷ - انجمن حقوق بشر در قرن ۲۱، آلمان

- ۸ - بنیاد اسماعیل خویی
 - ۹ - حامیان مادران پارک لاله - هامبورگ
 - ۱۰ - حامیان مادران پارک لاله - فرزنو
 - ۱۱ - زنان برای آزادی و برابری پایدار
 - ۱۲ - صدای زنان سوسیال دموکرات ایران
 - ۱۳ - فدراسیون اروپا
 - ۱۴ - کانون فیلم - تئاتر "روند"
 - ۱۵ - کانون مدافعان حقوق بشر کردستان
 - ۱۶ - کمیته مستقل ضد سرکوب شهروندان ایرانی - پاریس
 - ۱۷ - کمیته دفاع از حقوق بشر در ایران - هجا
 - ۱۸ - کمیته آزادی زندانیان سیاسی در ایران
 - ۱۹ - کمیته دفاع از حقوق بشر در ایران - شیکاگو
 - ۲۰ - کمپین دفاع از زندانیان سیاسی و مدنی
 - ۲۱ - کمپین توقف قتل های ناموسی
 - ۲۲ - کمیسیون حقوق بشر حزب جمهوری خواه سوسیال دموکرات و لائیک ایران
 - ۲۳ - گروه نه به جمهوری اسلامی - اورنج کانتی، کالیفرنیا
 - ۲۴ - مادران پارک لاله - آلمان (دورتموند تا کلن)
 - ۲۵ - مادران صلح مونترال
 - ۲۶ - نهاد «همه حقوق بشر، برای همه، در ایران»
 - ۲۷ - همبستگی ملی ایرانیان فرزنو - کالیفرنیا
 - ۲۸ - همکاری کلکتیو - کلن
- حمایت کنندگان:

- ۲۹- انجمن جمهوری خواهان آلمان
- ۳۰- جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران
- ۳۱- حزب آزادی و رفاه ایرانیان (آرا)
- ۳۲- همبستگی جمهوری خواهان ایران (هجا) - مونترال
- ۳۳- کمیسیون زنان حزب سوسیال دموکرات لائیک ایران